

بررسی اصول فرهنگ‌نویسی و فرایندهای واژه‌گزینی (مطالعه موردی کتاب «فرهنگ اصطلاحات ادبی عربی-فارسی»)

فاطمه اکبری‌زاده^۱، آزاده زمانی فروشان^۲

چکیده

پیشگامان هر رشته علمی همواره با پیدایش کلمات، اصطلاحات نوین، نخست؛ فرهنگ اصطلاحات آن علم را تدوین می‌کنند تا بتوانند راه تفهیم و تفاهم و گسترش آن علم را بگشایند. واژه‌گزینی و معادل‌سازی برای اصطلاحات در حوزه دانش‌های تخصصی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است. وفور واژگان، اصطلاحات و تعبیرات در ادبیات و تنوع حوزه‌های موضوعات و فنون ادبی که زیرمجموعه‌های بسیاری نیز دارند، معادلیابی این ترکیبات و اصطلاحات را به یکی از مشکلات و چالش‌های فرهنگ‌نویسی دوزبانه عربی به فارسی در زمینه اصطلاحات ادبی بدل کرده است. این جستار کوشیده با روش توصیفی-تحلیلی ضمن تبیین فرایندهای صرفی در واژه‌گزینی و معادلیابی در تألیف دانشگاهی با عنوان «فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی عربی-فارسی»، اصول و معیارهای مهم در فرهنگ‌نویسی تخصصی واژگان و اصطلاحات ادبی را بررسی کند. نتایج پژوهش حاکی از آن بود که در عین نقصان برخی مؤلفه‌های ظاهری و محتوایی کلان ساختار، تلاش شایان توجهی برای تدوین فرهنگ لغتی جامع صورت گرفته است. همچنین بیشترین روشی که در خردساختار این فرهنگ لغت برای واژه‌گزینی اصطلاحات ادبی فارسی استفاده شده، روش ترجمه قرضی و برای اصطلاحات عربی روش اشتقاق و ترکیب بوده است. کلیدواژگان: فرهنگ‌نویسی، اصطلاحات ادبی، واژه‌گزینی، فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی عربی-فارسی.

^۱ استادیار، گروه زبان ادبیات عرب، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
(f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir)

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته مترجمی عربی، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (azadezamani37@gmail.com)

Investigating the principles of dictionary writing and word selection processes (The subject of the study: The book “The dictionary of Arabic/Persian literary words and terms”)

Fatemeh Akbarizadeh^۱, Azadeh Zamani Foroshani^۲

The pioneers of every scientific field always compile the first dictionary of terms for that science with the creation of new words, terms and combinations, so that they can create a way for understanding and expansion of that science, since the best and the fastest way to learn the exact equivalent of terms is to refer to the dictionary of terms specified for that science. Therefore, word selection and equivalence for terms in the field of specialized knowledge is of significant importance. Since there are lots of words, terms and interpretations in the field of literature and each one is related to one of the subjects and literacy techniques such as innovation, prose, rhetoric, criticism, linguistics, etc., and each of these collections has many subcategories therefore, finding the equivalence of these combinations and terms is one of the problems and challenges of bilingual Arabic-Persian lexicography in the field of literary terms. By explaining the morphological processes of word selection and equivalence in the dictionary of Arabic/Persian literary words and terms, this essay tries to analyze the important principles and criteria in the specialized lexicography of words and literary terms. Analyzing the Arabic and Persian word selection process of this book indicates that, despite the lack of some essential apparent and content components, the most used method among the microstructure components for word selection of Persian literary terms is the borrowed translation method and for Arabic terms is the derivation and combination method.

Keywords: lexicography, literary terms, word selection, Arabic-Persian vocabulary and literary terms.

-
1. Assistant Professor Deparment of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran..
 2. Master's degree in Arabic translation of Arabic Language and Literature of Alzahra university.

۱. مقدمه

علم اصطلاحات با توسعه فرایندهای واژه‌گزینی و اصطلاح‌سازی، به تدوین فرهنگ‌های تخصصی کمک شایان توجهی کرده و رشته «واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی»^۱ با معرفی و اعتلای دانش اصطلاح‌شناسی، دستاوردی مهم در ترجمه متون تخصصی داشته است. یکی از دغدغه‌های زبان‌آموزان و پژوهشگران هر حوزه علمی و از جمله مترجمان، مراجعه به فرهنگ واژگان و به‌ویژه فرهنگ‌های تخصصی دوزبانه — در اینجا منظور زبان عربی/فارسی — برای یافتن معادل‌های دقیق کاربردی و روزآمد است و هرگونه نقص می‌تواند تأثیرات منفی در کیفیت تعاملات در آن حوزه تخصصی داشته باشد.

معادل‌گزینی و معادل‌سازی برای اصطلاحات در حوزه دانش‌های تخصصی مهم است و خلل در آن، راه فهم و درک حقایق آن علم را می‌بندد (بوشوشه، ۲۰۱۷: ۱۴۷). عدم شناخت درست ساختار صرفی کلمات، به واژه‌گزینی نامناسب و عدم یکنواختی ساختار مدخل‌ها در فرهنگ‌نویسی منجر می‌شود. ازدیگرسو، انگیزه تألیف تمام فرهنگ‌ها، رفع نیاز کاربران فرهنگ است و بر همین اساس مورد قضاوت قرار می‌گیرند (هارتمن، ۱۹۹۲: ۶۷). لاندو^۲ می‌گوید: «یک منتقد ادبی، نقادی و داوری خود را براساس اصولی مدوّن و ازپیش تعیین‌شده و مورد توافق انجام می‌دهد؛ در صورتی که نقد فرهنگ چنین نیست و نسبتاً مغفول مانده است و قواعد و اصول معینی برای آن وجود ندارد» (به نقل از جعفری، ۱۳۹۲: ۷۶). همین موضوع، مشکلات فرهنگ‌نویسی عربی-فارسی را دوچندان کرده است.

فرهنگ‌نویسی خوب فراتر از تألیف و به‌نوعی آفرینش هنری در استخراج معانی همراه با کاربرد آن‌ها از متون معتبر و تبیین واضح و کامل در حداقل کلمات است. فرهنگ‌نویسی دوزبانه مسلماً ترجمه نیست، بلکه نوعی تألیف میان تألیف علمی و تألیف ادبی یا هنری است (حق‌شناس، ۱۳۸۱: ۶۹). همچنین با در نظر گرفتن کاربران فرهنگ لغت و تلاش برای برآوردن نیازهای آن‌ها، فعالیتی عملی و مفید است (الن، ۲۰۰۴: ۵۶). نیاز کاربران فرهنگ یا نیاز ارتباط‌محور است یا نیاز دانش‌محور (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۱۰۳) و متخصصان دانشگاهی بنا به ضرورت و نیاز دانش‌محور وارد تألیف در حوزه فرهنگ‌نامه‌های تخصصی شده‌اند.

1. terminology
2. Landau

حوزه ادبیات دارای انبوه واژگان و اصطلاحاتی است که هر شاخه خود دریایی بیکران است، بنابراین دانستن این واژگان تخصصی مستلزم یک فرهنگ تخصصی است. در موضوع ادبیات، فرهنگ‌های تخصصی دوزبانه چندی تألیف شده که این جستار به مطالعه یکی از این تألیفات دانشگاهی در حوزه اصطلاحات ادبی پرداخته است. فرهنگ *واژگان و اصطلاحات ادبی عربی-فارسی*، تألیف سید محمد رضی مصطفوی‌نیا، محمودرضا توکلی محمدی و مهدی ناصری از اعضای هیئت علمی دانشگاه قم، انتشارات دانشگاه قم در این جستار ارزیابی شده است. این مقاله با نگاهی نقادانه به این تألیف دانشگاهی تخصصی با ۲۵۳۲ واژه، به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی اصول واژه‌سازی به لحاظ صرفی پرداخته و چالش‌های فرهنگ‌نویسی از حیث کلان و خرد ساختار را بررسی کرده است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱-۱ پرسش‌های پژوهش

۱. با توجه به معیارهای فرهنگ‌نگاری، در ارزیابی یک تألیف دانشگاهی، ویژگی‌های ظاهری و محتوایی فرهنگ *واژگان و اصطلاحات ادبی عربی-فارسی* چیست؟
۲. در بررسی خردساختارها، واژه‌گزینی اصطلاحات ادبی به لحاظ صرفی در فرهنگ لغت چگونه است؟

۲-۱ پیشینه پژوهش

به رغم اینکه در بررسی و نقد اصول تدوین و فرایندهای واژه‌گزینی فرهنگ اصطلاحات ادبی عربی-فارسی، به ویژه در دوره معاصر و در نقد تألیفات دانشگاهی پژوهش‌اندک است، اما این موضوع از دیرباز مورد توجه بوده است. از ماندگارترین تألیفات حوزه فرهنگ‌نگاری، راهنمای فرهنگ‌نگاری عملی آکسفورد سواتکینز و مایکل راندل انتشارات دانشگاه آکسفورد ۲۰۰۸ است که شریفی (۱۳۸۷) در مقاله خود به تفصیل آن را معرفی کرده است. همچنین راهنمای فرهنگ‌نگاری زگوستا^۱ (۱۹۷۱)، اصول و کاربرد فرهنگ‌نگاری هارتمن^۲ (۱۹۸۲)، مبانی فرهنگ‌نگاری کیپفر^۳ (۱۹۸۴) و

1. Zgusta
2. Hartmann
3. Kipfer

فرهنگ‌ها: هنر و فن فرهنگ‌نویسی لاندو (۱۹۸۴؛ ۲۰۰۱) نکات بسیار مهمی در حوزه مدخل‌گزینی، واژه‌گزینی و خصایص مهم فرهنگ لغت ارائه کرده‌اند. زبان عربی نیز با پیشینه سترگ در فرهنگ‌نویسی، از عصر نزول قرآن پیشگام بوده و مطالعات زیادی به بازخوانی آثار عربی اختصاص یافته است: کرنکوف^۱ (۱۹۲۴) در مقاله‌ای به بررسی فرهنگ‌نویسی عربی از آغاز می‌پردازد. هیوود^۲ (۱۹۶۰) به مطالعه پیشینه عربی در حوزه فرهنگ‌نویسی از پیش از اسلام و در دوره طلایی فرهنگ‌نویسی عربی می‌پردازد و از تأثیر ماندگار آن بر واژه‌نگاری اروپایی می‌گوید. آسفور^۳ (۲۰۰۳) به مطالعه رویه و اصول فرهنگ‌نویسی عربی از قرن هشتم تا عصر معاصر می‌پردازد. بعلبکی^۴ (۲۰۱۴) به بررسی ویژگی انواع فرهنگ‌های لغت عربی و فرهنگ‌های تخصصی در موضوعات خاص و نیز ویژگی مدخل‌بندی واژگان می‌پردازد و ویژگی اشتقاقی کلمات در زبان عربی را تبیین می‌کند. بگماتووا^۵ و دیگران (۲۰۱۹) در مقاله خود به بررسی سابقه فرهنگ‌نویسی عربی به عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی عربی و چگونگی توسعه آن و مکاتب مختلف آن می‌پردازند. نیکن نورحنیفه^۶ (۲۰۲۱) به خاستگاه و تکامل فرهنگ‌نویسی عربی معتقد است و به اهمیتش در واژه‌سازی در عربی اشاره دارد. الکیومی^۷ (۲۰۲۳) با مطالعه العین، ویژگی‌های روان‌شناختی خلیل در تألیف علمی نظام‌مند را بررسی می‌کند. استرینگر^۸ (۲۰۲۳) با توجه به تألیف فرهنگ لغت تاریخی دوحه برای زبان عربی به ویژگی فرهنگ‌های لغت عربی از ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۲ می‌پردازد و انواع پیشرفته فرهنگ‌لغت‌های الکترونیک را بررسی می‌کند.

همچنین کافی (۱۳۷۴) در مقاله‌ای با عنوان «مبانی علمی واژه‌سازی و واژه‌گزینی»، اصول، روش‌ها و ضوابط حاکم بر واژه‌سازی و واژه‌گزینی را بررسی می‌کند. نعمت‌زاده (۱۳۷۹) در مقاله «استدلال در واژه‌گزینی»، استدلال‌های تأیید یک اصطلاح را مطالعه می‌کند. رزم‌آرا (۱۳۸۰) در مقاله «فرهنگ معاصر عربی-فارسی» به بررسی نقاط قوت و ضعف این فرهنگ لغت می‌پردازد. صدیقی (۱۳۹۴) در مقاله «رویکردی نوین به فرایند

1. Krenkow
2. Haywood
3. Asfour
4. Baalbaki
5. Begmatova
6. Niken Nur Hanifah
7. Alkiyumi
8. Stringer

واژه‌گزینی در زبان عربی، به گستره واژه‌گزینی و اصطلاح‌یابی در زبان عربی و ساختار صرفی واژه می‌پردازد. رزيجی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «مشکل ترجمه اصطلاحات در دو زبان عربی و فارسی (پژوهشی برای تألیف یک فرهنگ سه‌زبانه تخصصی کامپیوتر «عربی-فارسی-انگلیسی» چالش‌های ترجمه اصطلاحات علمی لاتین در ایران و کشورهای عربی را بررسی می‌کند. بنی‌طبا (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «نقد و بررسی معادل‌گزینی تعبیرها و ترکیب‌های اصطلاحی در فرهنگ فارسی به عربی عنایت‌الله فاتحی‌نژاد» معادل‌یابی اصطلاحات و امثال را مطالعه می‌کند. تمامی پژوهش‌های یادشده با اشاره به توسعه مطالعات در حوزه فرهنگ‌نویسی به ضرورت نقد فرهنگ لغت تأکید دارند.

۲. مباحث نظری پژوهش

پیش از نقد کلان ساختار و خردساختار «فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی عربی-فارسی»، ابتدا به طرح مطالب مهم می‌پردازیم.

۱-۲ ویژگی‌های ساختاری فرهنگ لغت

فرهنگ لغت، واژگان یک زبان را همراه با معنی آن‌ها (فرهنگ‌های یک‌زبانه) یا معادل آن‌ها (دو یا چندزبانه) عرضه می‌کند (مرتضی رزم‌آرا، ۱۳۸۰: ۲۸۳) که در یک تقسیم‌بندی کلان با توجه به تعداد زبان و محتوای آن‌ها، به سه دسته فرهنگ‌های تک‌زبانه^۱، دوزبانه و چندزبانه^۲ و نیز فرهنگ‌های عمومی یا تخصصی تقسیم می‌شوند (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۳). فرهنگ دوزبانه و چندزبانه را فرهنگ ترجمه می‌نامند (همان: ۴). فرهنگ تخصصی اصطلاحات، اصطلاح‌های یک رشته تخصصی را از راه تعریف، توصیف و تصویر یا ترجمه ارائه می‌کند (مشیری، ۱۳۶۹: ۱۰۴).

۲-۲ ساختار فرهنگ

ساختار فرهنگ به معنای چگونگی و ترتیب قرار گرفتن اطلاعات در آن است. از زمان

1. monolingual
2. dictionary

شکل‌گیری فرهنگ‌نویسی علمی و روشمند، فرهنگ‌نویسان ابتدا شیوه‌نامه‌ای از اصول علمی و قراردادی، تدوین و سپس فرهنگ را براساس آن تألیف می‌کنند تا خروجی کار ساختاری نظام‌مند و منسجم داشته باشد. صاحب‌نظران ساختار فرهنگ را به دو بخش مهم «کلان‌ساختار» و «خردساختار» تقسیم می‌کنند. کلان‌ساختار فرهنگ، ساختار و نظام درونی کل آن است؛ اعم از مدخل‌ها، فهرست‌اعلام، جدول‌ها و هرآنچه به‌عنوان نوعی اطلاعات در فرهنگ ذکر می‌شود (هارتمن و جامس، ۱۹۹۸: ۹۱). خردساختار، شامل واژه در مدخل به شکل متعارف آن، اطلاعات دستور زبانی تلفظ، معادل‌های متعارف واژه در زبان مقصد، اطلاعات دانشنامه‌ای و ریشه‌شناسی مربوط به هر واژه است (لاندو، ۱۹۸۹: ۶۰).

تدوین فرهنگ‌های تخصصی معمولاً چهار مرحله اصلی دارد: طراحی نوع فرهنگ زبان؛ انتخاب واژگان؛ تجزیه و تحلیل واژگان جمع‌آوری‌شده؛ آماده‌سازی برای چاپ (بهارلو و محمودیان، ۱۳۹۸: ۱۵۱). این مراحل را ال‌ن در سه بخش ساختار بیرونی و اضافات فرهنگ، ساختار کلان و ساختار خرد دسته‌بندی کرده است (ال‌ن، ۲۰۰۴: ۶۶-۶۴). نویسنده یک فرهنگ در مرحله اول باید هدف‌گذاری خود را درباره نوع فرهنگ لغت، عمومی و تخصصی بودن آن و همچنین نمایی کلی از شمولیت و تعداد واژگان و مداخل آن را تبیین کند. نوع فرهنگ، اندازه و حجم آن، کاربران فرهنگ و نیازهای آنان باید لحاظ شود. علاوه بر این‌ها، شیوه‌نامه فرهنگ نیز در این مرحله نوشته می‌شود.

در معیار کلان ساختار در فهرست‌بندی و سازمان‌دهی واژگان، فرهنگ باید کاربرپسند باشد و اطلاعات واژگانی به‌نحوی در اختیار کاربر قرار گیرد که بتواند با بیشترین سرعت و به‌آسانی واژه را پیدا کند (ال‌ن، ۲۰۰۴: ۶۴). شکل‌گیری مداخل‌های فرهنگ و تعریف‌نگاری در فرهنگ‌های یک‌زبانه یا معادل‌یابی در فرهنگ‌های دوزبانه مرحله مهمی و فرهنگ باید جامع و مانع باشد. فرهنگ بسته به کاربرد خود، باید حداکثر اصطلاحات را داشته باشد و از ورود اصطلاحاتی اجتناب کند که به حوزه مورد نظر تعلق ندارند یا واحدهای زبانی که اصلاً اصطلاح به‌شمار نمی‌روند. معیارهای انتخاب اصطلاحات و تمایز اصطلاحات از واژگان عمومی یا از سایر واژگان خاص مهم است. در خردساختار فرهنگ به‌طور معمول اطلاعاتی در مورد شکل، ترکیب واژه، معنی و کاربرد واژه ارائه می‌شود (ال‌ن، ۲۰۰۴: ۶۶). در مرحله آماده‌سازی برای چاپ نیز اقداماتی از قبیل صفحه‌آرایی، انتخاب نوع کاغذ و طرح روی جلد، ویرایش و نمونه‌خوانی انجام می‌شود (بهارلو و محمودیان، ۱۳۹۸: ۱۵۱).

زبان‌شناسان در حوزه تدوین، تألیف یا نقد فرهنگ لغت‌های دوزبانه، مؤلفه‌های متعددی مطرح می‌کنند. این معیارها سه جنبه عمده هدف، محتوا و ظاهر را دربرمی‌گیرند. هدف و انگیزه مؤلف از تألیف فرهنگ و امروزی بودن آن اهمیت دارد. در قسمت محتوا، واحدهای پیشین فرهنگ و در این واحدها هدف، منابع، شیوه تألیف، فلسفه دستوری که مبنای فرهنگ قرار گرفته است، عناصر واژگانی و معانی واژه‌ها و نوع اطلاعات ارائه شده ذکر می‌شود. متن فرهنگ لغت از نظر املا، مدخل‌ها، اطلاعات آواشناختی، اطلاعات دستوری، اطلاعات معنایی، شاهد مثال‌ها باید درست باشد. در آخر، ظاهر فرهنگ لغت با سه مورد ظاهر چشم‌نواز، چاپ خوب صفحات و مدخل‌ها، حداقل بودن اشتباهات چاپی بررسی می‌شود (هاشمی میناباد، ۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۳).

۳-۲ اصول و فرایندهای واژه‌گزینی

از نظر اسپرز^۱ «واژه کوچک‌ترین واحد دستوری است که می‌تواند به گونه‌ای مستقل به عنوان یک پاره زبانی به کار رود. در این معنا، واژه منحصر به یک ساختار صرفی واحد نیست و می‌تواند به صورت مفرد یا مرکب استفاده شود، به این شرط که مرزبندی مشخص و دقیقی از مفهوم یک اصطلاح داشته باشد» (اسپرز، ۱۹۷۵: ۱۸۶). در فرایند واژه‌گزینی، برای یک مفهوم مشخص معمولاً یک و در مواردی بیش از یک لفظ برگزیده و ساخته می‌شود (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۸۸: ۹).

در مورفولوژی، واژه‌شناسی نظام ذهنی است که ساخت واژه را شامل می‌شود و با واژه‌ها و چگونگی شکل‌گیری و ساختار داخلی آن‌ها سروکار دارد (آرونوف، ۲۰۱۱: ۲). واژه و واژه‌سازی در زبان‌های مختلف عموماً از برخی قواعد لفظی و ساختاری تبعیت می‌کنند که در زبان عربی از آن تحت عنوان قواعد صرف و نحو یاد می‌شود. زبان عربی به علت پیشینه تاریخی و کاربرد گسترده در ابعاد دینی و اجتماعی و سابقه دیرینه‌ای که در واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی دارد همیشه توانسته خود را از هجوم واژه‌های بیگانه نجات دهد و اسلوبی پذیرفتنی عرضه کند (معروف، ۱۳۷۸: ۱۸۹). زبان عربی براساس ساختار اشتقاقی و ترکیبی زبان، توانمندی زیادی در بومی‌سازی اصطلاحات جدید دارد. به این ترتیب مفاهیم و عبارت‌های جدید، ساختاری بومی به خود می‌گیرند. اشتقاق فرایندی

1. Spears, Richard A

روشنمند برای ایجاد کلمات جدید و بومی کردن اصطلاحات است. واژگان با ریشه مشترک با هم ارتباط معنایی دارند و در شکل‌گیری طبقات معنایی و روابط دستوری مؤثرند (بودلا، ۲۰۰۱).

در زمینه فرایندهای واژه‌سازی متیوز^۱ (۱۹۹۱) ویژگی‌های صرف واژگانی و صرف تصریفی را بررسی می‌کند. اندرسون^۲ (۱۹۹۲) تصریف، اشتقاق و ترکیب را به‌عنوان سه فرایند مهم در صرف بررسی و مقایسه می‌کند. کاتامبا^۳ (۱۹۹۷) به بررسی تصریف و اشتقاق و تمایز بین آن‌ها می‌پردازد و انواع اصلی فرایندهای اشتقاق را فرایندهای وندافزایی، تبدیل و ترکیب می‌داند. هسپلمت^۴ (۲۰۰۲) به فرایندهای دیگر واژه‌سازی مانند تکرار (دوگان‌سازی) کاهش، تبدیل، اختصار، آمیزش و کوتاه‌سازی اشاره دارد، بائر^۵ (۲۰۰۴) از نفوذپذیری مرز میان ترکیب و اشتقاق و حرکت از ترکیب به اشتقاق و بالعکس صحبت می‌کند. آرونوف و فودمن^۶ (۲۰۰۵) به بررسی رابطه میان اشتقاق و واژگان پرداخته‌اند. بوی^۷ (۲۰۰۷) و به‌طور کلی از دو فرایند واژه‌سازی و و واژه‌آفرینی را می‌گوید.

فرایندهای واژه‌گزینی پنج دسته‌اند:

۱. واژه‌سازی؛ اشتقاق، ترکیب، ترکیب و اشتقاق همچنین تکرار از پرکاربردترین فرایندهای آن است. الف) اشتقاق یا وندافزایی^۸ که واژه جدید از طریق وندافزایی به یک پایه واژگانی ایجاد می‌شود؛ مانند ادبیات. ب) ترکیب: با کنار هم گذاشتن دو یا چند تک‌واژ آزاد یا وابسته به وجود می‌آید؛ مانند دل‌بند. ج) ترکیب و اشتقاق: هر دو فرایند برای ساخته شدن واژه جدید به کار رود؛ مانند خودپرور. د) تکرار^۹: با تکرار تمام یا قسمتی از واژه، واژه‌های جدید با معنای متفاوت با معنای واژه پایه شکل می‌گیرد؛ مثل راه‌راه. طی دو فرایند اشتقاق و ترکیب یک واژه جدید مشتق، مرکب و مشتق-مرکب ساخته می‌شود (شقاقی، ۱۳۹۵: ۸۳-۹۷). مشتق یعنی یک جزء معنی‌دار + یک بی‌معنی.

1. Matthews
2. Anderson
3. Katamba
4. Haspelmath
5. Bauer
6. Aronoff & Fudeman
7. Boij
8. Affixation
9. Recursion

زبان‌شناسان اسم‌ها یا کلمه‌های وندی (دارای پیشوند یا پسوند و یا میانوند) را مشتق می‌نامند؛ مانند باادب (انوری و احمدی، ۱۳۹۰: ۸۵). مرکب: دو جزء معنی‌دار. اسمی را که از دو یا چند بخش ترکیب یافته است، مرکب می‌گویند؛ مانند لاک‌پشت (احمدی و انوری، ۱۳۹۰: ۱۰۰). البته به اعتقاد اندرسون واژه‌های مرکب از چندین واژه تشکیل شده‌اند که ساختارشان بر پایه مجموعه‌ای از قواعد ساخت‌واژه و نه قواعد واژه‌سازی انتخاب می‌شود (اندرسون، ۱۹۹۲: ۲۹۹). مشتق- مرکب: دو جزء معنی‌دار + یک بی‌معنی. اسمی را که هم مرکب و هم وندی است، مشتق مرکب گویند؛ مانند سراسر. (د) واژه بسیط، واژه‌ای است که امکان تجزیه آن به اجزای ریزتر وجود ندارد؛ مانند ادب (مصطفوی نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

۲. ساختن گروه نحوی؛ توالی حداقل دو واژه که از طریق کسره اضافه یا حرف اضافه به هم پیوند داده می‌شوند؛ شامل: الف) مضاف-مضاف‌الیه: کاتب المشجاة؛ نویسنده نمایش (همان: ۲۷۹)؛ ب) موصوف-صفت: الأدب الماجن؛ ادبیات پرده‌درانه (همان: ۲۶)؛ ج) گروه حرف اضافه‌دار: اللحظة المحامسة؛ لحظه حساس در داستان (همان: ۲۹۵).

۳. اختصارسازی: الف) اختصارسازی حرفی به‌جای جمله توضیح یا آوردن معادل اصطلاح؛ مانند «ر.ک.» (ب) سرواژه‌سازی: واژه‌ای که هریک از حروف آن برگرفته از نخستین حرف هریک از اجزاء و وندهای یک گروه واژه یا گروه اسمی است؛ مانند «کونا» برگرفته از «وكالة الأنباء الكويتية» یعنی خبرگزاری کویت.

۴. هم‌پایگی: از ترکیب چند واژه با استفاده از علائم و کلمات ربطی ساخته می‌شود؛ مانند: «لهجه عربی قدیم و منسوب به بنی‌لحیان» (همان).

۵. وام‌گیری یا قرض‌گیری^۱: اخذ یک واژه از زبان‌های بیگانه و معمولاً غربی با همان مفهومی که در زبان مبدأ دارد (آلارتو، ۱۳۸۴: ۲۰۹ و گروه واژه‌گزینی، ۱۳۸۸: ۴۰). وام‌گیری زمانی رخ می‌دهد که برای مفهوم جدید، اصطلاحی در دست نیست یا نمی‌توان به آسانی ساخت (فلبر، ۱۳۸۱: ۲۲۹). وام‌گیری زبانی سه گونه متمایز دارد: الف) وام‌واژه^۲ یا الفاظ دخیل: گونه تقریباً آگاهانه وام‌گیری به معنای به کارگیری واژه‌های دیگر زبان‌هاست؛ مانند «تلفن». (ب) گرت‌برداری^۳: صورت ترکیبی اصطلاحات زبان بیگانه تجزیه می‌شود و به‌ازای هریک از کلمات آن، واژه‌ای قرار داده می‌شود. مانند «سیب‌زمینی» که دو واژه در

1. Vehicular language
2. Loan word
3. calque

فارسی است، اما از ترکیب آن‌ها معنای تازه‌ای برای نامیدن چیز تازه‌ای به‌دست آمده است (نواب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۰۸). ج) آمیزش قرضی^۱: در این نوع نیمی از واژه، تکواژ دخیل و نیم دیگر تکواژ از زبان میزبان است (عزیزمحمدی، ۱۳۸۲: ۷۳)؛ مانند «الجمباز الإیقاعی» معادل ژیمناستیک ریتمیک. بخش اول با وام‌گیری و بخش دوم، به روش قرضی معادل‌سازی شده است.

۳. بررسی و نقد «فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی عربی-فارسی»

ویژگی فرهنگ لغت مذکور در دو بخش کلان‌ساختار و خردساختار (واژه‌گزینی به‌لحاظ صرفی):

۱-۳ ویژگی‌های کلان‌ظاهری و محتوایی

کتاب فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی عربی-فارسی از انتشارات این دانشگاه قم در سال ۱۳۹۲ با شمارگان ۵۰۰ جلد در قطع وزیری منتشر شده است. این کتاب ۳۶۸ صفحه و ۲۵۳۲ واژه دارد و محتوای آن شامل ارائه معانی فارسی از واژگان ادبی در زبان عربی است که مداخل آن براساس حروف الفبا تنظیم شده است.

جلد خوب از عوامل ترغیب مخاطب است؛ بنابراین باید جلد کتاب دارای طراح و رنگی مناسب باشد (رحمانی و ظفرآبادی، ۱۴۰۰: ۱۷۹). جلد این فرهنگ، شومیز است و شایسته بود جلد سخت (گالینکور) باشد. طرح جلد از دیگر موارد مهم است. کتابی از نظر رنگ جلد مطلوب تلقی می‌شود که از سه رنگ و بیشتر استفاده شده باشد (جمالی‌زواره و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹). رنگ زمینه جلد این فرهنگ لغت با طراحی ساده سبز رنگ و به‌همراه رنگ سفید است. رنگ زرد برای با جلوه نشان دادن و دوزبانه بودن فرهنگ لغت، رنگ آبی آسمانی برای عطف جلد استفاده شده که طرحی قابل قبولی دارد.

اصطلاحات دوستونه آمده است و با توجه به توضیحات اغلب دوسه‌صفحه‌ای برخی اصطلاحات، اکثر مواقع واژه بعدی مشخص نیست که ضرورتاً باید مداخلها درشت‌تر چاپ می‌شدند.

اشتباه تایپی و عدم رعایت علائم نگارشی گاه قابل ملاحظه است؛ برای انگلیسی

1. borrowing

پشت جلد، «عربی-فارسی» نیامده است. گاه جابه‌جایی علائم نگارشی به اشتباه منجر می‌شود؛ مانند تعریفی که برای «رهین المَحْبَسین» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۰) که مخاطب به اشتباه کلمه بعد از علامت گیومه را برابر نهاده‌ای دیگر محسوب می‌کند، در صورتی که ادامه قبل است.

در کلان‌ساختار محتوایی، تألیف باید با تعیین نوع مخاطب و ویژگی‌های او صورت پذیرد، زیرا قسمت عمده‌ای از تصمیمات تألیف، مستقیماً طبق نوع مخاطب فرهنگ است (اتکینزو راندل، ۲۰۰۸: ۲۸). اگر فرهنگ برای کاربرانی باشد که در آن حوزه اطلاعات کافی ندارند، باید تمامی اصطلاحات توضیح داده شود که فرهنگ توصیفی می‌شود، ولی اگر برای کاربران حرفه‌ای باشد، برابری اصطلاحات کفایت می‌کند. در فرهنگ لغت مذکور، برای بیشتر اصطلاحات، توضیحات و تعریف ارائه شده است و بهتر بود فرهنگ توصیفی می‌شد.

شایسته است فرهنگ، امروزی باشد و واژگان تازه را ضبط کند و برابر نهاده رایج باشد. در این فرهنگ لغت گاه این گونه نیست؛ مثلاً برای اصطلاح «علم سر اللغة» معنای «فقه اللغة» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۰۱) آمده، در حالی که امروزه این اصطلاح بیشتر به مفهوم «لغت‌شناسی یا واژه‌شناسی» (صابری، ۱۳۸۸: ۴۹۶) است.

ذکر اهداف و انگیزه‌های مؤلفان از نگارش این فرهنگ در مقدمه همراه با پیوست‌ها و ذکر منابع و شواهد مختلف از نقاط قوت است. شیوه تألیف و فلسفه دستوری مبنای فرهنگ آمده و درباره تاریخ روابط دو زبان مبدأ و مقصد صحبت شده است، اما مهم‌ترین نکته مغفول مانده، راهنمای استفاده از فرهنگ و توضیح علائم اختصاری یا به عبارتی شیوه‌نامه است. تنظیم شیوه‌نامه مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها، اصول و معیارها برای یافتن واژه‌ها، چگونگی تفکیک معنا، شیوه ارائه اطلاعات آوایی و دستوری و... است (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۷۹). فقدان شیوه‌نامه و نبود توضیح درباره علامت‌ها می‌تواند گیج‌کننده باشد؛ مثلاً در کنار بعضی از واژه‌ها مانند صفحات ۱۶۰، ۱۶۱ و ۱۶۲ یک ستاره گذاشته شده و هیچ توضیحی داده نشده است.

- نحوه نگارش. ذکر منابع و آوردن شواهد مختلف به همراه رعایت معیارهای زیبایی‌شناختی در تدوین و چاپ کتاب را می‌توان از نقاط قوت این فرهنگ لغت براساس اصول کلان‌ساختاری ارزیابی کرد. در مواردی که توضیحاتی، به‌ویژه در خصوص مکاتب و گونه‌های ادبی ذکر شده، منابع آن در پایان آمده، مانند «مذهب مافوق الواقعية»

(مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱۹) که به منبع آن اشاره شده است. اما گاه برخی توضیحات بدون ذکر منبع آمده است، مانند «علم الرواية» (همان: ۱۹۶). این عدم یکپارچگی پذیرفتنی نیست. عدم وحدت رویه در آوردن توضیحات نیز مطلوب نیست. در بخشی از قسمت باب «ج» مدخل واژه جناس و انواع آن، اغلب اصطلاح‌ها با توضیح و مثال آمده، در حالی که برخی بدون توضیح است. مثلاً «الجناس اللاحق» (همان: ۹۵) با توضیح و مثال آمده و اصطلاح «الجناس المتشابه» (همان) بدون هیچ توضیحی است. در تدوین فرهنگ برای جلوگیری از حذف و نیز برای تکرار اطلاعات و صرفه‌جویی در حجم و حفظ روابط معنایی میان واژه‌ها از قبیل مترادف، تضاد و شمول معنایی از روش‌های ارجاع استفاده می‌شود (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۷۱) که این فرهنگ به‌خوبی از آن بهره‌برده است.

- انتخاب واژگان و تنظیم مدخل‌ها. تنظیم یک فرهنگ لغت که تمامی نیازهای خواننده را برطرف کند کار سختی است، اما باید با نگاهی کاربردشناختی برای برطرف کردن نیاز معظم کاربران، آن را تنظیم کرد (اتکینز و همکار، ۲۰۰۸: ۳۰). تعداد واژگان این فرهنگ با فراوانی بالایی در گستره ادبیات، مطلوب است، اما به‌لحاظ مانع بودن، یعنی ممانعت از ورود اصطلاحاتی که به حوزه مورد نظر فرهنگ تعلق ندارند یا واحدهای زبانی که اصلاً اصطلاح به‌شمار نمی‌روند، نسبتاً موفق عمل نکرده است، ولی در میان واژگان و اصطلاح‌های تخصصی، واژگان عام و غیر تخصصی هم به چشم می‌خورد؛ مانند «الإطار: چارچوب» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۳)، «الرّكن: اصل، اساس» (همان: ۱۲۵)، «السّكّنة: آرامش» (همان: ۱۳۹)، «مجلة الأزياء: ژورنال لباس» (همان: ۳۱۱). همچنین در این فرهنگ لغت به غیر از ضبط واژگان عام، گاه اصطلاحاتی آمده که مربوط به ادبیات عرب نیستند، مانند «رواية رعاة البقر» (همان: ۱۲۸). بعضی واژگان و اصطلاح‌ها مربوط به القاب و اسامی خاص است که جزو هیچ یک از انواع ادبی یا حوزه معنایی تخصصی ادبیات نیست؛ مانند اسم یا القاب ادبای عرب همچون «الأعشى» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۴) یا «رهين المَحْبَسین» (همان: ۱۳۰). این کتاب مربوط به واژگان و اصطلاحات ادبی است، اما در شیوه انتخاب، عدم یکپارچگی و وحدت رویه مشاهده می‌شود که بر مبنای الگوی نقد فرهنگ استارک ضروری است مرزبندی دقیقی بین واژه‌های عمومی و تخصصی صورت گیرد (به نقل از داوری، ۱۳۹۹: ۴۳).

تصمیم‌گیری دربارهٔ ترتیب الفبای فرهنگ از تصمیمات کلان‌ساختاری است. در ترتیب الفبایی اگر تمام واحدهای واژگانی از جایگاهی برابر برخوردار باشند و سرمدخل‌های اصلی فرهنگ را تشکیل دهند و مدخل اصلی شوند، فرهنگ ساختاری اصطلاحاً تخت^۱ خواهد داشت (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۹۰). در این فرهنگ لغت موضوعی، اصطلاحات ادبی عربی براساس حروف الفبا در ساختار تخت براساس اولین حرف از واژه مدخل‌بندی شده است.

روش الفبایی در نظام فرهنگ‌نویسی عربی رایج است و براساس ترتیب الفبایی اولین حرف از ریشهٔ کلمه مدخل‌بندی می‌شوند و این الگو در لغت‌نامه‌ها بسیار به کار گرفته شده است (بگماتووا و دیگران، ۲۰۱۹: ۲۵). در این روش، هم معنا و هم ساختار اشتقاقی واژه مورد توجه است و به گسترش دانش زبانی کاربر فرهنگ می‌انجامد. در فرهنگ مورد نظر، ترتیب الفبایی بدون در نظر گرفتن ریشه با آوردن ترکیب‌های اصطلاحی در گروه واژگانی مد نظر است. شاید این مدخل‌بندی در نگاه اول، به نظر کاربرپسند باشد؛ اما باید توجه داشت این فرهنگ برای کاربران متخصص در ادبیات عربی است. همچنین گاه ترتیب حروف الفبایی نیز رعایت نشده است، مثلاً واژه «اللغز» و «اللغز المصور» در میان ترکیب‌های واژه «اللغة» آورده شده و همچنین واژه «اللغوی» هم به ترتیب نیامده است (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۹۶-۲۹۹). معنای واژگان از دو عنصر محتوای مفهومی و معنای ساختاری تشکیل شده و توجه به مقولهٔ اشتقاقی واژگان یا دسته‌بندی و مدخل‌گزینی براساس ریشهٔ مشترک واژگان و الگوی ریخت‌شناسی ساختار آن‌ها بسیار راهگشاست (گلانویل، ۲۰۱۸: ۴-۶) و همان‌طور که از آغازین فرهنگ لغت‌های عربی، رویکرد آموزشی و یادگیری زبان عربی به‌عنوان زبان دین و علم برای مسلمانان غیرعرب‌زبان مورد توجه بوده (آلیونا^۲، ۲۰۲۳: ۲۹) توجه به این دو عنصر، وسیله‌ای برای رشد دانش تخصصی است.

۲-۳ بررسی خردساختار (به‌لحاظ ساخت واژه صرفی)

درون‌زایی زبان عربی در ابعاد اشتقاقی و ترکیبی و ایجاد ساختارهای صرفی برای بومی‌سازی اصطلاحات براساس برخی وزن‌های صرفی روشن است و واژه‌سازی ترکیبی

1. flat

2. Aliyevna

در حوزه‌های مختلف علمی و تخصصی کارایی دارد. در ساختار صرفی زبان عربی برخی وزن‌ها پرکاربردند:

- *مورفیم یه (اسم + یه) و یای نسبت*. وزن صرفی (اسم + یه) در فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی به وفور و غالباً در مورد سبک‌ها و مکتب‌های ادبی به کار رفته است. ساختار صرفی «یه» بیشتر برای ساخت مصادر صناعی استفاده می‌شود. (اسم + یه) و یای نسبت غالباً برای مکاتب یا گرایش‌های فلسفی-ادبی و آیین‌های مذهبی به کار می‌رود (فهمی حجازی، ۲۰۱۸: ۵۹). در اسم منسوب معمولاً شخص یا جریانی به عنوان نماد و الگو مطرح و شخص یا جریان‌های دیگری به آن نسبت داده می‌شوند.

یکی از نقاط قوت این فرهنگ لغت که به‌ویژه در کلمات مختوم به «یه» و توضیحات برخی مکاتب فکری و فلسفی و مذهبی است، مانند «المزدکیه» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۲۱). برخی نیز توضیحات دقیق و کاملی ندارند، مانند «المذهب البارناسی». اما برخی واژه‌ها با سازه مورفیمی «یه» مربوط به تاریخ ادبیات‌اند که در کنار واژه‌های ادبی آمده‌اند که خالی از اشکال نیست، مانند «عهد العقلانیة» (همان: ۲۱۰).

- *مورفیم ات (اسم + ات)*. مورفیم «ات» (اسم + ات) بیشتر بر مجموعه‌های دارای شباهت‌های خاص دلالت می‌کند. اغلب «ات» به اسامی منسوب اضافه می‌شود که نشان‌دهنده نوع اجزای قرارگرفته در مجموعه‌ای است که اشتراکات و شباهت‌های زیادی در محتوا یا مفهوم با یکدیگر دارند (فهمی حجازی، ۲۰۱۸: ۶۰)، «الخمريات: خمريات جمع خمریه به اشعاری اطلاق می‌شود که ...» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

- *وزن مفاعله*. در زبان عربی مصدر مفاعله بر تأثیر و تأثر متقابل و بر کثرت و پیوستگی دلالت دارد (ابن عقیل، ۱۹۶۴: ۶۰۱). در اغلب موارد برای بیان اشکال ادبی و ساختارهای فرعی ادبیات می‌آید. اغلب اصطلاحات در این وزن صرفی برای نام‌گذاری حوزه‌های فرعی ادبیات است، مانند «المقارنة» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۳۲).

- *وزن تفعیل*. روانی وزن تفعیل و کاربری آسان آن از عوامل پرکاربرد بودنش است. عدم محدودیت در معنای اشتقاقی باعث ورود محتواهای متعدد در ساختار این وزن شده است و دلالت‌های معنایی متنوعی دارد (فهمی حجازی، ۲۰۱۸: ۵۲). این نوع کلمات در فرهنگ لغت مذکور حوزه‌های متنوعی از قواعد عروضی، صرفی و نحوی را شامل می‌شود. اطلاق این ساخت‌واژه بر برخی قواعد صرفی و عروضی باعث وام‌گیری در روند

ترجمه شده است، مانند: «التأكيد: تأكيد، ...» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۹).

- وزن *تَفَعَّل*. تکلف و تصنع موجود در معنای وزن *تَفَعَّل*، بار معنایی منفی یا محدودیت و قیدوبند بیش از حد را به مخاطب القا می‌کند (فهمی حجازی، ۲۰۱۸: ۵۱-۵۲)، مانند «التورّع: پرهیزکاری» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۹). به همین علت از این باب در نام‌گذاری قواعد زیبایی‌شناختی عروض، بیان و بدیع استفاده نمی‌شود تا معنای منفی از آن برداشت نشود. «تکلف» به معنای آرایش بیش از حد کلام از ویژگی منفی در آرایه‌های ادبی است.

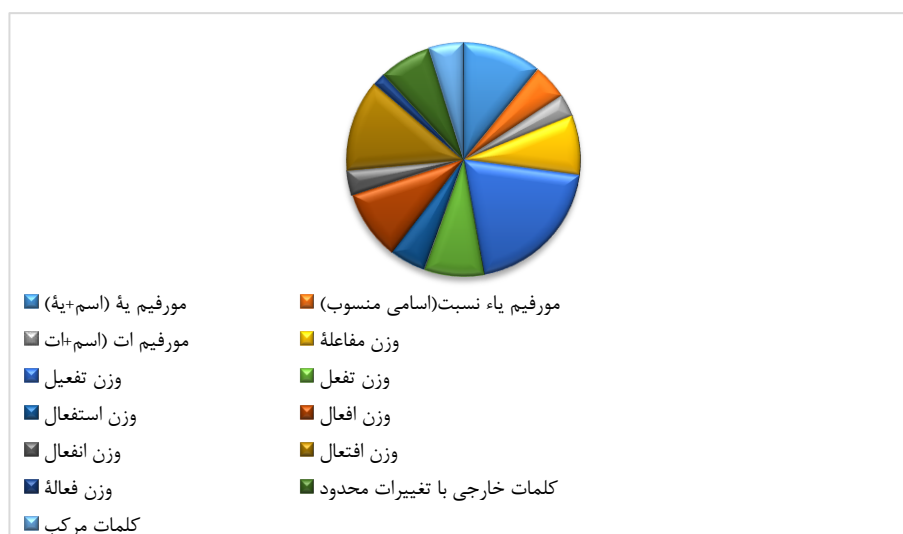
- کلمات خارجی با تغییرات محدود. با وجود تلاش‌ها در واژه‌گزینی و واژه‌یابی حوزه‌های تخصصی، بخش چشمگیری از واژگان خارجی وارد زبان عربی یا زبان فارسی نیز شده‌اند. در موضوع ادبیات بنا به قدمت آن، گستره ورود واژگان خارجی کمتر از دیگر حوزه‌های تخصصی است، اما همچنان بخش درخور توجهی از این واژه‌ها را می‌توان مشاهده کرد؛ واژه‌هایی که گرچه معادل‌های داخلی آن‌ها نیز تولید شده‌اند، اما نامأنوس‌اند. «فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی عربی-فارسی» در برخی موارد ریشه‌های واژگان مختلف خارجی را بررسی کرده که اقدامی درخور تحسین است، اما می‌توانست معادل‌های بومی را برای کلمات بیگانه جایگزین کند، مانند «الرومانتیک»: رومانتیک» (همان: ۱۲۹).

- کلمات مرکب. یکی از راهکارهای زبان‌شناختی در فرایند واژه‌سازی، ترکیب مجموعه‌ای از اصطلاحات و واژگان برای یک واحد معنایی جدید است. این فرایند گرچه عموماً در ابتدا به صورت ترکیب با قدرت تفکیک واحدهای آوایی آن است، اما با گذر زمان و استفاده مکرر از آن به یک اصطلاح تفکیک‌ناپذیر تبدیل می‌شود. این عبارت‌ها که در زبان عربی از ترکیب‌های اضافی، اسنادی یا وصفی‌اند، از معنای لفظی خود خارج می‌شود و معنای جدیدی به خود می‌گیرد. نکته جالب توجه اینکه معانی فارسی این ترکیب‌ها نیز در اکثر موارد به صورت ترکیبی بیان می‌شوند، زیرا پسوندها و پیشوندها در ترکیبات عربی نیز در فارسی معادل‌هایی دارند، مانند واژه «الفنون الأربعة»: هنرهای چهارگانه ...» (همان: ۲۴۱).

معمولاً در زبان عربی با اضافه شدن برخی پسوندها و پیشوندها، قابلیت ساخت کلمات افزایش می‌یابد. همچنین است حرف نفی «لا»، اسم «ذا/ذو»، اسم موصول «ما» یا واژه «عديم» و همچنین اعداد ترتیبی در اضافه شدن به کلمات مختلف، در صورتی که بر اثر

کثرت استعمال معنای خاص داشته باشد که واژگان جدید در علوم مختلف را می‌سازند (فهمی حجازی، ۲۰۱۸).

علاوه بر باب تفاعل که برای اسامی جدید در حوزه‌های تخصصی مختلف کارایی دارد، ابواب اسم آلت و اسامی زمان و مکان و مبالغه در واژه‌سازی در زبان عربی نقش دارند؛ همچنین وزن‌های دیگری به صورت روشمند از سوی مجمع زبان عربی برای تولید اصطلاحات جدید تعیین شده است، مانند وزن فُعَال، فِعَال یا فَعِيل برای دلالت بر صوت مانند نعاق؛ یا وزن فَعْل برای دلالت بر عیب یا بیماری نظیر «الشلل: فلج بودن». وزن فُعْلَة برای دلالت بر عیب یا وزن فَعْلَان برای دلالت بر اضطراب و تحرک از دیگر وزن‌های مفهومی رایج در فرایند اشتقاقی زبان عربی هستند (همان: ۴۵-۴۹) ایجاد واژگان جدید در زبان عربی منحصر به این اوزان نمی‌شود و روش‌های باقاعده و بی‌قاعده دیگری نیز برای بومی‌سازی است. اوزان صرفی به کاررفته در فرهنگ لغت مذکور، بدین شکل است:



نمودار ۱ میزان فراوانی فرایندهای واژه‌سازی اصطلاحات عربی برحسب برخی ساختارهای صرفی

این نمودار نشان می‌دهد که مهم‌ترین شیوه اصطلاح‌سازی به ترتیب وزن تفعیل با ۲/۹۶ درصد، مورفیم یه (اسم + یه) با ۱/۶۱ درصد، وزن افعال با ۱/۴۲ درصد، وزن تفعّل و وزن مفاعلة با ۱/۲۲ درصد، کلمات خارجی با تغییرات محدود با ۱/۶ درصد، وزن افتعال

با ۰/۸۶ درصد، وزن استفعال با ۰/۷۵ درصد، مورفیم یای نسبت و کلمات مرکب با ۰/۷۱ درصد و وزن انفعال با ۰/۵۱ درصد و فعالة سهم کمی در واژه‌سازی عربی دارد.

۳-۳ فرایندهای واژه‌گزینی

در فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی-عربی-فارسی بیشترین روش واژه‌گزینی و معادل‌سازی، وام‌گیری است. در برخی موارد، نداشتن دقت کافی، باعث شده معادل‌های مناسب کاربردی فارسی برخی کلمات نیایند. این نارسایی باعث انتخاب واژه عربی معادل فارسی شده که می‌توان آن را عربی‌زدگی دانست (جدول ۱).

جدول ۱ نمونه‌هایی از عربی‌زدگی برابریابی

	اصطلاح	برابرنهاده داخل فرهنگ	برابرنهاده پیشنهادی
۱	الکتاب الممنوع (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۸۱)	کتاب ممنوع الطبع	کتاب غیرمجاز، کتاب ممنوع چاپ
۲	علم سِرِّ اللّٰغَةِ (همان: ۲۰۱)	فقه اللغه	زبان‌شناسی
۳	مُدْمِنُ الْقِرَاءَةِ (همان: ۳۱۴) مُلَازِمُ الْکُتُبِ (همان: ۳۳۶) مُلْتَهَمُ الْکُتُبِ (همان: ۳۳۶)	کثیر المطالعه	خوره کتاب، کرم کتاب
۴	استکشاف اللغات (همان: ۳۹)	کشف اللغات	فهرست واژه‌ها
۵	المثلثات (همان: ۳۰۹)	جایز الحركات	واژه‌های همسان سه‌وجهی

در زبان فارسی برای اصطلاح شماره ۱ معادل «کتاب ممنوع چاپ» یا «کتاب غیرمجاز» است. معنای «زبان‌شناسی» برای اصطلاح شماره ۲، معنایی عام است. در این مورد معادل فارسی مأنوس و به‌روز نیست. معادل هر سه اصطلاح شماره ۳، «کثیرالمطالعه» است که می‌توانست معادل کاربردی «خوره کتاب، کرم کتاب، کسی که بسیار مطالعه می‌کند» باشد (صابری، ۱۳۸۸: ۶۹۲). اگر منظور مؤلفان برای اصطلاح شماره ۴، «کشف اللغات» باشد که می‌بایست در باب «کاف» می‌آوردند، ولی اگر منظور ترجمه این اصطلاح بوده، باید معادل فارسی آن انتخاب می‌شد. دهخدا «کشف اللغات» را «فهرست لغات اعم از لغات یک کتاب یا یک رساله یا فرهنگ و معجم لغات» (۱۳۷۷: ۱۸۳۶۶) آورده است. اصطلاح شماره ۵ برای واژگانی است که حرف اول آن‌ها به سه حرکت (ـَ، ـِ، ـُ) تلفظ

می‌شود و معادل صحیح آن «واژه‌های همسان سه‌وجهی» است. این عربی‌زدگی حتی در برخی توضیحات اصطلاح‌ها هم مشاهده می‌شود، مانند واژه «انشاد می‌کرد» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

از ویژگی‌های این کتاب که می‌توان آن را فراتر از اختیار دانست، این است که بسیاری از واژه‌های تخصصی در حوزه علوم ادبی و بررسی قواعد و علم نحو بیان، بدیع و عروض معادل در فارسی ندارد و از طریق وام‌واژه یا الفاظ دخیل که یکی از زیرمجموعه‌های وام‌گیری است، برابر نهاده انتخاب شده و البته کاربرد هم دارد.

جدول ۲ نمونه‌هایی از واژه‌گزینی اصطلاحات علم بیان، بدیع و عروض

۱	لُزوم مالایزم (همان: ۲۹۶)	لُزوم مالایزم
۲	اللف و النشر (همان: ۲۹۹)	لف و نشر
۳	الزحاف المفرد (همان: ۱۳۱)	زحاف مفرد
۴	السبب الثقیل (همان: ۱۳۵)	سبب ثقیل

معادل اکثر اصطلاحات علم بدیع، بیان، عروض در ادبیات فارسی به زبان عربی است و برابر نهاده آن با وام‌گیری انتخاب می‌شود. در وام‌گیری، کلمه عیناً از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌شود، بی‌آنکه ترجمه شود (فرحزاد، ۱۳۹۴: ۲۶). وام‌گیری واژگانی^۱ در واقع ورود واژگان و اصطلاحات و دانش‌واژه‌ها به زبان دیگر است (صدیقی، ۱۳۹۴: ۱۷۱). وزن تفعیل حوزه‌های متنوعی از اسامی قواعد عروضی و صرفی گرفته تا صفت و قید و ... را شامل می‌شود که اطلاق این ساخت‌واژه بر برخی قواعد صرفی و عروضی باعث وام‌گیری در ترجمه شده است.

برای برخی اصطلاحات دیگر هم روش وام‌واژه در وام‌گیری انتخاب شده است؛ درحالی‌که بعضاً معادل فارسی آن کاربرد دارد. در زبان فارسی در صورتی‌که نتوان در مقابل یک مفهوم برابر نهاده مناسبی یافت، کاربرد وام‌واژه‌ای مجاز است که بسیط باشد یا ساختار صرفی آن مانع از انجام فرایندهای واژه‌سازی فارسی بر آن نشود و همچنین متخصصان یافتن برابر نهاده از زبان فارسی برای آن ضروری ندانند؛ بلکه به دلیل قدمت و گستردگی استفاده، نزد متخصصان کاربردی کاملاً طبیعی داشته باشد (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۱) که نمونه‌های زیر مطابق این رویکرد نیست.

جدول ۳ نمونه‌هایی از واژه‌گزینی با روش وام‌واژه

اصطلاح	برابرنهاده داخل فرهنگ	برابرنهاده صحیح
۱ المآثر (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰۳)	مآثر	آثار برجسته، آثار جاودان
۲ مطابقة الكلام لمقتضى الحال (همان: ۳۲۹)	مطابقت کلام با مقتضی حال	کلام ادیبانه، تناسب ادبی

فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی عربی-فارسی شامل اصطلاحات بلاغی و صنایع ادبی فراوان است که بیشتر وام‌گیری اتخاذ شده و از منظر معادل‌یابی در مواردی که معادل فارسی بوده، یک نقص است و مراجعه‌کننده به فرهنگ را دست خالی برمی‌گرداند. فرهنگ دوزبانه به تسلط گسترده بر فرهنگ و تمدن و نوع کاربرد و دلالت هر دو زبان نیاز دارد و توجه به جوانب کاربردشناختی در فرهنگ اهمیت ویژه‌ای دارد و گزینش معادل واژگانی با توجه به معنای لفظ در ارتباط با کارکرد در زبانی به زبان دیگر باید صورت گیرد (هارتمن و جامس، ۱۹۸۶: ۱۵۳). بومی‌سازی در واژه‌سازی تخصصی باید همواره مورد توجه باشد و به الفاظ وارداتی ترجیح داده شود. همچنین برای دریافت معنای واژه لازم است رابطه اولیه معنای واژه با دنیای واقعی و سپس دلالت‌های آن در کاربرد و بار عاطفی واژه ملاحظه شود و آنگاه معنا در ارتباط با دیگر واژگان و در باهم‌آیی با آنان معناساز باشد (هاوارد^۱، ۲۰۰۲: ۱۸).

یکی دیگر از زیرمجموعه‌های وام‌گیری، گرده‌برداری (ترجمه قرضی) است. در این فرهنگ لغت از این روش زیاد استفاده شده است، مانند:

جدول ۴ نمونه‌هایی از واژه‌گزینی به روش گرده‌برداری

۱ ثنائی اللغة (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۱)	دوزبانه
۲ العصر الفضی (همان: ۱۷۹)	دوره نقره‌ای
۳ طباع الأمر (همان: ۱۷۱)	خلق و خوی پادشاهان

موارد فوق، همگی ترجمه مستقیم واژگان است که اجزای تشکیل‌دهنده واژه مبدأ، با حفظ ساختار خود به زبان مقصد ترجمه می‌شوند؛ درواقع واژه‌ها لفظ‌به‌لفظ ترجمه

می‌شوند. گاهی باید به جای ترجمه لفظ به لفظ، معادل آورده شود؛ مثلاً معادل مناسب‌تر برای اصطلاح شماره ۲ «دوران شکوفایی نسبی» است. آمیزش قرضی از دیگر زیرمجموعه‌های وام‌گیری است. در عبارت، نیمی از واژه تکواژ دخیل و نیم دیگر تکواژ از زبان میزبان است (عزیزمحمدی، ۱۳۸۲: ۷۳) (جدول ۵).

جدول ۵ نمونه‌هایی از واژه‌گزینی به روش آمیزش قرضی (وام‌گیری)

۱	البیان المرفف (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۶)	بیان شاعرانه
۲	التسلسل المنطقی (همان: ۷۵)	روند منطقی
۳	التعبیر المأثور (همان: ۸۰)	تعبیر مشهور
۴	الحشو المذموم (همان: ۱۰۳)	حشو قبیح

برای اصطلاح شماره ۳ بهتر است، به جای آوردن کلمه «تعبیر» از واژه «بیان» استفاده کرد، «بیان کلیشه‌ای». برای اصطلاح شماره ۴ «تکرار واضحات» معادل بهتری است. در زبان عربی وام‌واژگی و قرض‌گیری آخرین راه است و این حکایت از حساسیت بالای عرب‌زبانان به کاربرد ریشه عربی دارد (صدیقی، ۱۳۹۴: ۱۷۲) و زبان فارسی هم از این ویژگی دور نیست.

واژه‌سازی یکی دیگر از فرایندهای واژه‌گزینی است که معادل‌سازی ابداعی انجام می‌شود و در حوزه تخصصی به کار می‌رود. یک نوع واژه اصطلاحی، باید دقیق و موجز باشد، به آسانی تلفظ شود، امکان ساخت واژگان مشترک را به آسانی فراهم کند و به لحاظ زبانی نیز صحیح باشد (فلبر، ۱۳۸۱: ۲۳۷) (جدول ۶).

جدول ۶ نمونه‌هایی از واژه‌گزینی به روش واژه‌سازی

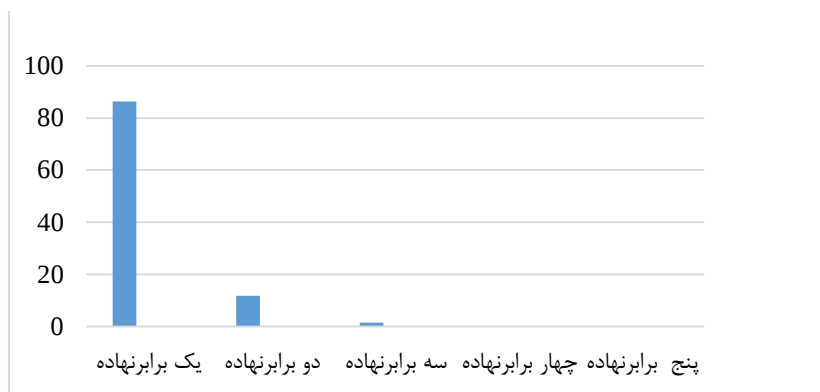
۱	الترجمة الذاتية (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۴)	خودزندگی‌نامه
۲	تفخیم الأسلوب (همان: ۸۲)	گزافه‌گویی
۳	التقویم (همان: ۸۴)	سالنامه
۴	رئيس التحرير (همان: ۱۲۳)	سر دبیر
۵	ربة الحظ (همان: ۱۲۳)	خوش اقبال
۶	شرح الصورة (همان: ۱۴۴)	عنوان‌گذاری
۷	مؤلف العجالة (همان: ۳۰۳)	رساله‌نویس

در راهنمای واژه‌سازی اصطلاحات (ISO) تصریح شده که اصطلاح‌ها باید برخی ویژگی‌های مهم مفاهیم مربوطه را نشان دهند تا زمانی که نیاز به ارجاع دقیق بود، این کار راحت و ساده‌تر باشد و تا جایی که ممکن است به صورت خلاصه باشد و شباهتی میان آن‌ها وجود نداشته باشد (بیکر، ۱۳۹۶: ۶۵۹). با توجه به این تصریح، معادل‌هایی که برای اصطلاحات بالا انتخاب شده‌اند مطابق استاندارد است؛ مثلاً در اصطلاح شماره ۲ «تفخیم: برجسته‌سازی، چشمگیر کردن» (صابری، ۱۳۸۸: ۲۰۶) است و «أسلوب: شیوه، سبک، روش». «تفخیم الأسلوب» نوعی حشو است که شاعر یا نویسنده برای آرایش متن در کلام خود، الفاظی بیش از نیاز معنی می‌آورد، بدون اینکه آن الفاظ زائد به فهم بهتر معنی کمکی کند (همان) و معادل اصطلاح «تفخیم الأسلوب» ویژگی‌هایی از هر مفهوم را دربردارد.

از زیرمجموعه‌های ذکرشده در بخش نظری از واژه‌های مشتق، مرکب و مشتق-مرکب را که طی دو فرایند اشتقاق و ترکیب ساخته می‌شوند می‌توان با مثال‌های جدول ۶ اشاره کرد:

اصطلاح شماره ۱ «خودزندگینامه» کلمه‌ای مرکب است که از ترکیب سه بخش «خود+زندگی+نام» تشکیل شده است. اصطلاح شماره ۳، ۴، ۵ و ۷ کلمات مرکب‌اند. اصطلاح شماره ۲ «گرافه‌گویی»، مشتق مرکب است که از ترکیب گزاف+پیشوند «ه»+گویی تشکیل شده است. اصطلاح شماره ۶ نیز کلمه مشتق مرکب است. اصطلاح شماره ۸ «ساختارگرایی» مشتق است که از ترکیب «ساختار»+پیشوند «گرایی» تشکیل شده است. اصطلاح شماره ۹ هم مشتق است.

نکته دیگری که رعایت آن توانسته باعث غنای این فرهنگ شود، ارائه واژگان مترادف (تنوع واژگانی) برای کلمات است. در زمینه واژه‌های غریبومی موجود در فرهنگ‌ها که به بیان معانی فارسی آن پرداخته شده، ارائه چند برابرنهاد و معانی بومی آن‌ها در زبان عربی اقدامی شایسته است. در نمودار زیر فراوانی تنوع برابرنهاد واژگانی ۲۵۳۲ واژه این فرهنگ لغت به نمایش گذاشته شده است:

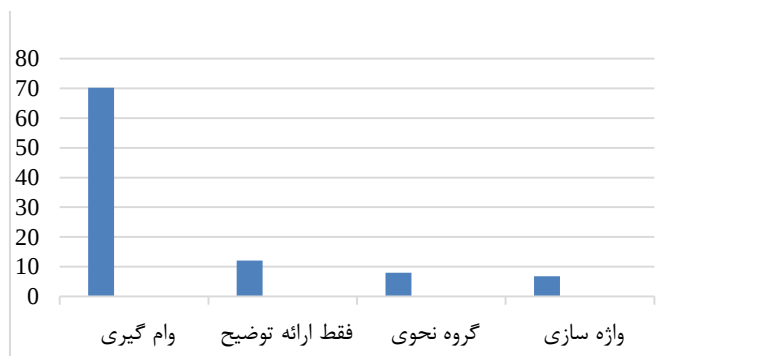


نمودار ۲ فراوانی معادل‌های فارسی اصطلاحات

براساس یافته‌ها ۸۶/۲۹ اصطلاحات عربی فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی عربی-فارسی دارای یک برابر نهاده فارسی، ۱۱/۸۴ درصد اصطلاح‌ها دارای دو برابر نهاده، ۱/۵۰ درصد اصطلاح‌ها دارای سه برابر نهاده، ۰/۱۵ درصد اصطلاح‌ها دارای چهار برابر نهاده و ۰/۱۹ درصد اصطلاح‌ها دارای پنج برابر نهاده است که اصطلاح‌های با یک برابر نهاده دارای کمترین و اصطلاح‌های با دو برابر نهاده بیشترین تنوع واژگانی هستند.

جدول ۷ فرایندهای واژه‌گزینی و فراوانی اصطلاح‌های فارسی فرهنگ لغت بر حسب شیوه واژه‌گزینی

فرایند	گروه نحوی	واژه‌سازی					وام‌گیری				هم‌پایگی	فقط توضیح	عدم برابر نهاده	جمله
زیرفرایند	ترکیب اضافی	ترکیب وصفی	گروه حرف اضافه‌دار	مربک	مشتق	مشتق - مرکب	بسیط	وام واژه	وام واژه با توضیح	گرتبنداری	آمیزش قرضی	وام‌گیری از زبان انگلیسی		
فراوانی	۳۷	۵۰	۱۱۴	۱۸	۴۳	۸۰	۳۰	۱۷۴	۴۵۴	۱۵۱۰	۳۰	۱۸	۴۲	۶
فراوانی کل	۲۰۱		۱۷۱						۱۷۸۱			۱۱	۴۲	۶
درصد	۱/۴۶	۱/۹۷	۴/۵۰	۰/۷۱	۱/۶۹	۳/۱۵	۱/۱۸	۶/۸۷	۲۱/۴۸	۴۰/۸	۱/۱۸	۰/۷۱	۱/۶۵	۰/۳۲
درصد کل	۷/۹۳		۶/۷۵						۷/۳۳			۰/۴۳	۱/۶۵	۰/۳۲



نمودار ۳ فراوانی فرایندهای شیوه واژه‌گزینی

مهم‌ترین شیوه ساخت اصطلاح‌ها، وام‌گیری با ۷۰/۳۳ درصد، گروه نحوی با ۷/۹۳ درصد، واژه‌سازی با ۶/۷۵ درصد، ارائه توضیح با ۱۲/۴ درصد و عدم برابرنهاده با ۱/۶۵ درصد و هم‌پایگی سهم اندکی در واژه‌سازی دارد. ۳۰۵ مورد در برابر اصطلاح فقط توضیح انتخاب شده، ۱۵ مورد عربی‌زدگی و ۶ مورد جمله است.

۴. نتیجه‌گیری

کتاب فرهنگ اصطلاحات ادبی عربی-فارسی اثر تألیفی ارزشمندی از سوی متخصصان دانشگاهی بر مبنای رفع نیاز دانش‌محور کاربران تخصصی زبان و ادبیات عربی است؛ حجم مطلوب فرهنگ، بیان اهداف و انگیزه‌های مؤلفان از نگارش این فرهنگ همراه با پیوست‌ها و ذکر منابع، ارائه اطلاعات درست، دقیق و درعین حال مفید از مکاتب فلسفی، ادبی، هنری و اجتماعی یا قواعد صرف، نحو، عروض یا بدیع در خلال ارائه معانی آن‌ها (تنوع واژگانی)، آوردن مثال، ذکر مترادفات و معادل‌های کاربردی از نکات قوت این اثر محسوب می‌شود که در بسیاری از موارد، اطلاعات لازم و مکفی درباره واژگان آمده است.

از مهم‌ترین چالش‌ها، نبود شیوه‌نامه و معیارهای مشخص در فرهنگ‌نویسی عربی-فارسی بوده که باعث شده مقدمه این کتاب نیز کارآمد نباشد. در مقدمه به علائم اختصاری اشاره نشده، توضیحات ضروری نیامده و اطلاعات مختلف درباره فهرست‌بندی، چینش و ترتیب مدخل‌ها ذکر نشده است. کتاب حاضر در کنار تمام تمایزاتش، با نداشتن استانداردهای چاپ و صحافی، رعایت نکردن بسیاری از علائم نگارشی و اشتباهات چاپی کاستی‌هایی دارد.

این فرهنگ با مدخل‌بندی الفبایی به برابریابی یگانه یا متعدد با توضیح اکثراً بدون مثال پرداخته و اغلب به نوعی فرهنگی توصیفی به شمار رفته است. مدخل‌بندی الفبایی براساس حرف اول واژه بدون توجه به ساختار اشتقاقی واژه عربی است و با وجود کاربرپسندی عام، مبتنی بر اولویت دانش تخصصی ریشه‌شناختی نیست. مدخل‌بندی با دقت انجام نشده و ترتیب حروف الفبایی گاه رعایت نشده است. این فرهنگ با وجود جامعیت بالا، از نظر روزآمدی و مانعیت، گاه معیارهای لازم را نداشته و نداشتن وحدت رویه در نگارش و انتخاب واژگان نیز از کاستی‌های آن محسوب می‌شود.

با بررسی ۲۵۳۲ اصطلاح فرهنگ لغت واژگان و اصطلاحات ادبی، مشاهده شد مهم‌ترین شیوه ساخت‌واژی، وزن تفعلیل با ۲/۹۶ درصد و استفاده از مورفیم یت با ۱/۶۱ درصد است. همچنین مهم‌ترین شیوه ساخت اصطلاح‌ها وام‌گیری با ۷۰/۳۳ درصد است. درست است که وام‌گیری باعث بیان مفاهیم جدید در زبان مبدأ می‌شود، اما استفاده زیاد آن باعث می‌شود زبان در مسیر بومی خود حرکت نکند و استفاده از فرهنگ ناکارآمد باشد. برخی نواقص در واژه‌گزینی یا واژه‌یابی زبان فارسی وجود دارد و مترادف‌های دقیقی از زبان مقصد بدون تکرار الفاظ عربی یا مترادف عربی نیامده و در برخی موارد تکیه بر اصل وام‌گیری زبانی باعث خطا در انتخاب برابرنهاده‌ها شده است.

در خردساختار، واژه‌گزینی اصطلاحات ادبی فارسی غالباً به روش ترجمه قرضی است. از آنجاکه زبان عربی برای بومی‌سازی اصطلاحات از روش اشتقاق و ترکیب واژه‌سازی استفاده می‌کند، شایسته بود این فرهنگ دوزبانه متأثر از این خصیصه زبانی مبدأ، معادل‌یابی در زبان مقصد را فراتر از وام‌گیری واژگان انجام می‌داد، مگر مواردی که اصطلاحات تخصصی عربی مورد پذیرش و جافتاده باشند.

در پایان پژوهش در حوزه نقد فرهنگ‌نگاری، به توسعه این علم می‌انجامد و آثار دانشگاهی این چنین را پربارتر و ثمربخش‌تر می‌سازد.

منابع

آزادفر، رؤیا، کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۹۴)، سیری بر تاریخ فرهنگ‌نویسی، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان، ۱-۱۸.
آلارتو، آتونی (۱۳۸۵)، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اسلامی.

- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۹۶۴)، شرح ابن عقیل. مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
- احمدی گیوی، حسن، انوری، حسن (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش چهارم، چ اول، تهران، فاطمی.
- بوشوشه، ایمان، صالح، غریبی (۲۰۱۷)، ترجمه المصطلح اللسانی و مشکلاته (نماذج تطبيقية من المعاجم التخصصية). مجلة الآداب و اللغات جامعة العربی التبسی-تبسة، ع ۴، ۱۴۶-۱۵۸.
- بهارلو، هادی، محمودیان، سونیا سادات (۱۳۹۸)، تعریف واژه اصطلاح با تکیه بر زبان‌شناسی پیکره‌ای، مجموعه مقالات همایش ملی فرهنگ‌نگاری دوزبانه، ۱۵۱-۱۵۵.
- بیکر، مونا (۱۳۹۳)، به عبارت دیگر، ترجمه علی بهرامی، تهران، رهنما.
- بیکر، مونا و گابریلا سالدینا (۱۳۹۶)، دایرة المعارف مطالعات ترجمه، ترجمه حمید کاشانیان، تهران، نشر نو.
- بنی طباطبائی، شیرین (۱۳۹۶)، نقد و بررسی معادل‌گزینی تعبیرها و ترکیب‌های اصطلاحی در فرهنگ فارسی به عربی عنایت‌الله فاتحی نژاد، تهران، دانشگاه تهران.
- توکلی، محمودرضا، مصطفوی‌نیا، سید محمد رضی، ناصری، مهدی (۱۳۹۲)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات ادبی عربی/فارسی، قم، دانشگاه قم.
- جعفری، زهرا (۱۳۹۲)، مروری بر مقوله نقد فرهنگ لغت و مبانی آن، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (فرهنگ‌نویسی)، شماره ۵ و ۶، ۷۵-۹۲.
- جمالی، زواره و همکاران (۱۳۸۷)، معیارهای ارزیابی کتاب‌های درسی دانشگاهی، مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، دوره ۱۳، شماره ۱، ۷-۱۳.
- حق‌شناس، علی و همکاران (۱۳۸۱)، فرهنگ‌نویسی دوزبانه ضرورت‌ها و مشکلات، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۶۶-۷۱.
- داوری، حسین (۱۳۹۸)، آسیب‌شناسی شیوه معادل‌گزینی در فرهنگ معاصر کیمیا، مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۲۴، ۱۳۹-۱۵۵.
- داوری، حسین (۱۳۹۹)، ارزیابی و نقد شیوه مدخل‌گزینی و معادل‌یابی در فرهنگ موضوعی فارسی به انگلیسی کولین ترنر، مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، س ۲۴، شماره ۴۷، ۳۴-۵۳.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، چ دوم از دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۱، چ دوم از دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران.
- ذکاوت، میر محمود (۱۳۹۲)، بررسی فرایندهای واژه‌سازی در زبان‌های عربی و فارسی، تبریز، دانشگاه شهید مدنی.
- رحمانی، عبدالرزاق، ظفرآبادی، حانیه (۱۴۰۰)، ارزیابی و نقد کیفیت کتاب صرف و نحو عربی اثر عباس ماهیار (براساس معیار ده‌گانه منصوریان)، مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، دوره ۲۵، شماره ۴۸، ۱۶۰-۱۸۳.
- رزم‌آرا، مرتضی (۱۳۸۰)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۶۹، ۲۸۳-۲۸۹.
- رزنجی، محمد (۱۳۹۵)، مشکل ترجمه اصطلاحات در دوزبان عربی و فارسی (پژوهشی برای تألیف یک فرهنگ سه‌زبانه تخصصی کامپیوتر «عربی-فارسی-انگلیسی»، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی).

شریفی، ساغر (۱۳۸۷)، نقد و معرفی کتاب: راهنمای فرهنگ‌نگاری عملی آکسفورد، سو اتکینز و مایکل راندل، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۸، مجله زبان و زبان‌شناسی، دوره ۴، ش ۷، پیاپی ۷، ۱۵۰-۱۶۸.

شریفی، ساغر و فریبا قطره (۱۳۹۸)، درآمدی بر فرهنگ‌نویسی، تهران، کتاب بهار.

شقایقی، ویدا (۱۳۹۵)، مبانی صرف، چ نهم، تهران، سمت.

صابری، علی (۱۳۸۸)، فرهنگ‌نامه مهارت‌های ادبی سه‌زبانه «عربی-انگلیسی-فارسی» و بالعکس، چ اول، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی (تهران مرکزی).

صدیقی، کلثوم (۱۳۹۴)، رویکردی نوین به فرایند واژه‌گزینی در زبان عربی، مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، ش ۱۲، ۱۵۵-۱۷۷.

عزیز محمدی، فاطمه (۱۳۸۲)، بررسی برخی فرایندهای رایج قرض‌گیری در زبان فارسی، علوم اطلاع‌رسانی، دوره ۱۸، ش ۳ و ۴، پیاپی ۴۰، ۷۱-۷۴.

فرحزاد، فرزانه (۱۳۹۴)، فرهنگ جامع مطالعات ترجمه، تهران، نشر علمی.

هلموت فلبر هلموت (۱۳۸۱)، مبانی اصطلاح‌شناسی، ترجمه محسن عزیزی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

فهمی حجازی، محمود (۲۰۱۸)، الأسس اللغوية لعلم المصطلح. قاهره، مكتبة غريب.

گروه واژه‌گزینی (۱۳۸۸)، اصول و ضوابط واژه‌گزینی همراه با شرح و توضیحات، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مشیری، مهشید (۱۳۶۹)، ساختار فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های تخصصی، مجله علوم انسانی. ش ۳ و ۴، ۱۰۳-۱۰۶.

نواب‌زاده شفیعی، سپیده (۱۳۹۳)، تغییرات معنایی و کاربردی وام‌واژه‌های زبان فرانسه در فارسی، مجله علم زبان، شماره ۳، ۱۰۷-۱۲۸.

هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری، چ اول، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- Alan Davies, Catherine Elder.(2004), The Handbook of Applied Linguistics, Blackwell Publishing Lt.
- Aliyevna, Sodikova Sevinch. (2023), Analysis Of Bilingual Dictionaries And Grammars Based On Arabic And Persian-Tajik, European International Journal of Pedagogics, V3. 29-32.
- Alkiyumi, Mohammed (2023), The creative linguistic achievements of Alkhalil bin Ahmed Al-Farahidi, and motives behind his creations: A case study, Cogent Arts & Humanities, 10: 1, 1-19.
- Anderson, S.R.(1992), A- Morphous Morphology, Cambridge University Press.
- Aronoff, M. & Fudeman, K. (2011), What is Morphology, Oxford, Blackwell, Publishin.
- Asfour, M. (2003), Problems in Modern English-Arabic Lexicography, Zeitschrift Für Arabische Linguistik, 42, 41-52.
- Atkins, B.T.S & Michael Rundell (2008), The Oxford Guide to Practical Lexicography, New York, Oxford University Press.
- Baalbaki, Ramzi (2014), The Arabic lexicographical tradition: from the 2nd/8th to the 12th/18th century, Leiden Boston, Brill.

- Begmatova Zakhra, Sadullayeva Nodira, Usmonova Nasiba (2019), The school Of Arabic Lexicography, International Journal of Innovative Technologies in Social Science, 2(14).
- Boij, G. (2007), The Grammar of Words, Oxford University Press.
- Boudelaa, S., & Marslen-Wilson, W. D. (2001), The time-course of morphological, phonological and semantic processes in reading Modern Standard Arabic. In J. D. Moore & K. Stenning (Eds.), Proceedings of the Twenty Third Annual Meeting of the Cognitive Science Society (138-43), Edinburgh, Scotland.
- Glanville, P.J. (2018), The Lexical Semantics of the Arabic Verb, Oxford: Oxford University Press.
- Hanifah, N.N. (2021), The Origin of Arabic Lexicography: Its Emergence and Evolution. HuRuf Journal, International Journal of Arabic Allied Linguistic, 238-251.
- Hartmann, R. R. K., & James, G. (1998), Dictionary of lexicography, London, Routledge.
- Hartmann, R.R.K. & Gregory James (1986), The History of Lexicography, Amsterdam, John Benjamins Publishing Company.
- Hartmann, R.R.K. (1992), Learner's References: from the Monolingual to the Bilingual Dictionary, Euralex' 92 Proceeding.
- Haywood, John A. (1960), Arabic lexicography: Its History, Its Place, in the General History of lexicography, Leiden.
- Howard Jackson. (2002), Lexicography-An Introduction, London, Routledge.
- Krenkow, F. (1924), The Beginning of Arabic lexicography till the time of al-Jauhari, with special reference to the work of Ibn Duraid, Journal of the Royal Asiatic Society, 56(S1), 255-270.
- Landau, Sidney I. (1989), Dictionaries: The Art and Craft of Lexicography, Cambridge, Cambridge University Press.
- Spears. A. Richard (1975), Dictionary of Grammar Terminology, USA, National Text Book Company.
- Stringer, David. (2023), Lexical Semantics and Morphological Productivity in Arabic: Incorporating Patterns in Pedagogical Lexicography. In M. Larouz, H. Laabidi, M. Mliless & F. Akki (Eds.), In book: Proceedings of Transformations of Meaning and Investments in the Field of Allied Linguistics: The Doha Historical Dictionary of Arabic Language as a Case. Meknes, Morocco, University Moulay Ismail Press. 16-38.